

اگر کوسه ماهی‌ها، انسان بودند

برتولت برشت

دختر کوچولوی مهمان دار کافه از آقای کوینر پرسید: "اگر کوسه ماهی‌ها انسان بودند، آن وقت نسبت به ماهی‌های کوچولو مهربان تر نبودند؟"

او در پاسخ گفت: یقیناً، اگر کوسه ماهی‌ها انسان بودند، برای ماهی‌های کوچک دستور ساخت انبارهای بزرگ مواد غذایی را می‌دادند. اتاق‌هایی مستحکم، پر از انواع و اقسام خوراکی، از گیاهی گرفته تا حیوانی. ترتیبی می‌دادند، تا آب اتاق‌ها همیشه تازه باشد و می‌کوشیدند تا تدابیر بهداشتی کاملاً رعایت گردد. به طور مثال، اگر باله‌ی یکی از ماهی‌های کوچک جراحی برمی‌داشت، بلافاصله زخم‌اش پانسمان می‌گردید، تا مرگش پیش از زمانی نباشد که کوسه‌ها می‌خواهند. برای جلوگیری از افسردگی ماهی‌های کوچولو، هر از گاهی نیز جشن‌هایی بر پا می‌کردند. چرا که ماهی‌های کوچولوی شاد، خوشمزه تر از ماهی‌های افسرده هستند. طبیعی است که در این اتاق‌های بزرگ مدرسه‌هایی نیز وجود دارد. در این مدرسه‌ها چگونگی شنا کردن در حلقوم کوسه‌ها، به ماهی‌های کوچولو آموزش داده می‌شد. به طور مثال، آن‌ها به جغرافی نیاز داشتند، تا بتوانند کوسه‌های بزرگ و تنبل را پیدا کنند که گوشه‌ای افتاده‌اند. پس از آموختن این نکته، موضوع اصلی تعلیمات اخلاقی ماهی‌های کوچک بود. آن‌ها باید می‌آموختند که مهم‌ترین و زیباترین لحظه برای یک ماهی کوچک، لحظه‌ی قربانی شدن است. همه‌ی ماهی‌های کوچک باید به کوسه‌های ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشند. به خصوص هنگامی که وعده می‌دهند، آینده‌ای زیبا و درخشان برایشان مهیا می‌کنند. به ماهی‌های کوچولو تعلیم داده می‌شد، که چنین آینده‌ای فقط با اطاعت و فرمان برداری تضمین می‌شود و از هر گرایش پستی، چه به صورت ماتریالیستی چه مارکسیستی، و حتی تمایلات خودخواهانه پرهیز کنند و هر گاه یکی از آن‌ها چنین افکاری را از خود بروز داد، بلافاصله به کوسه‌ها خبر داده شود.

اگر کوسه ماهی‌ها انسان بودند، طبیعی بود که جنگ راه می‌انداختند تا اتاق‌ها و ماهی‌های کوچولوی کوسه ماهی‌های دیگر را به تصرف خود در آورند. در این جنگ‌ها، ماهی‌های کوچولو برایشان می‌جنگیدند و می‌آموختند که بین آن‌ها و ماهی‌های کوچولوی دیگر

کوسه‌ها تفاوت فاحشی وجود دارد. ماهی‌های کوچولو می‌خواستند به آن‌ها خبر دهند که هر چند به ظاهر لالند، اما به زبان‌های مختلف سکوت می‌کنند و به همین دلیل امکان ندارد زبان هم دیگر را بفهمند. هر ماهی کوچولویی که در جنگ شماری از ماهی‌های کوچولوی دشمن را - که به زبان دیگری ساکت بودند - می‌کشت، نشان کوچکی از جنس خزهی دریایی به سینه‌اش سنجاق می‌کردند و به او لقب قهرمان می‌دادند.

اگر کوسه ماهی‌ها انسان بودند، طبیعی بود که در بین‌شان هنر نیز وجود داشت. تصاویر زیبایی می‌آفریدند که در آن‌ها، دندان‌های کوسه‌ها در رنگ‌های بسیار زیبا و حلقوم‌هایشان به عنوان باغ‌هایی رویایی توصیف می‌گردید، که در آن جا می‌شد حسابی خوش گذراند. نمایش‌های ته دریا نشان می‌دادند، که چگونه ماهی‌های کوچولوی شجاع، شادمانه در حلقوم کوسه ماهی‌ها شنا می‌کنند و موسیقی آن قدر زیبا بود که سبلی از ماهی‌های کوچولو با طنین آن، جلوی گروه‌های پیشاهنگ، غرق در رویا و خیالات خوش، به حلقوم کوسه‌ها روانه می‌شدند.

اگر کوسه ماهی‌ها انسان بودند، مذهب نیز نزد آن‌ها وجود داشت. آنان یاد می‌گرفتند، که زندگی واقعی ماهی‌های کوچک تازه در شکم کوسه‌ها آغاز می‌شود. ضمناً وقتی کوسه ماهی‌ها انسان شوند، موضوع یک سان بودن همه‌ی ماهی‌های کوچک، به مانند آنچه که امروز است، نیز پایان می‌یابد. بعضی از آن‌ها به مقام‌هایی می‌رسند و بالاتراز سایرین قرار می‌گیرند. آن‌هایی که کمی بزرگ ترند، حتی اجازه می‌یابند کوچک ترها را تکه پاره کنند. این موضوع فقط خوشایند کوسه ماهی‌هاست، چون خود آن‌ها بعداً اغلب لقمه‌های بزرگ تری برای خوردن دریافت می‌کنند. ماهی‌های بزرگ تر که مقامی دارند، برای برقرار کردن نظم در بین ماهی‌های کوچولو می‌کوشند و آموزگار، پلیس، و مهندس در ساختن اتاقک یا چیزهای دیگر می‌شوند. و خلاصه این که اصلاً فقط هنگامی در زیر دریا فرهنگ به وجود می‌آید، که کوسه ماهی‌ها انسان باشند.



توضیح:

متأسفانه نام مترجم فارسی این نوشته برای «داروگ» مشخص نبوده است.

